**جلسه230 – 13/ 08/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

## معنای شذاذ من الرجال در مقدمه کامل الزیارات

بحث درباره عبارت مقدمه کامل الزیارات بود که آیا می توان از این مقدمه، توثیق مشایخ ابن قولویه را استفاده کرد؟

در تقریرات آقای سیستانی بیان شده: از مقدمه کامل الزیارات استفاده می شود ابن قولویه از ضعفا نقل می کند ولی در صورتی از ضعفا نقل می کند که راوی از ضعفا افراد مشهور به علم و حدیث باشند و همین نقل مشهورین به حدیث و علم مصحح، نقل ذکر روایات این افراد در کتاب کامل الزیارات است. بیان شد: اصل این تفسیر ناشی از معنا کردن شذاذ به ضعفاست در حالی که نه در لغت و نه در اصطلاح، ضعف به معنای شاذ نیست. شاذ در لغت به معنای مخالف مشهور است و در اصطلاح نیز در هیچ یک از معانی بیان شده برای حدیث شاذ که به اعتبار شاذ بودن راوی است، ضعیف بودن راوی اخذ نشده است حتی در برخی از تفسیرها، ثقه بودن راوی ذکر شده است.

### دلالت سکوتی شاذ شمردن راوی بر وثاقت

حاج آقای والد به تناسبی بیان می کنند: در شاذ، وثاقت راوی اخذ نشده است ولی در مقام تنقیص راوی اگر تنها به شاذ بودن اکتفا شود، کشف می شود راوی ثقه بوده و از جهات دیگر، مشکل ندارد. شاید بازگشت برخی از تفسیرهای حدیث شاذ که در آن ثقه بودن راوی اخذ شده به همین مطلب باشد که مفاد اطلاقی شاذ در کتب رجال، ثقه بودن راوی است نه آنکه در مفاد وضعی شاذ، ثقه بودن اخذ شده باشد.

بنده شبیه به این مطلب را درباره سهل بن زیاد بیان می کردم. به این تقریب که فضل بن شاذان درباره سهل گفته: او احمق است. استظهار از این عبارت، ثقه بودن سهل بن زیاد است زیرا تنها بیان احمق بودن در مقام تنقیص سهل، کاشف نبود نقطه ضعف دیگری در او و از جمله تعمد بر کذب است. در نتیجه از این عبارت استفاده می شود، سهل ثقه است ولی ثقه ا‌ی‌ ساده لوح و زود باور. قریب به همین معنا این روایت است: «اکثر اهل الجنه البُله». در تفسیر این روایت گفته شده: بُله به این معناست که شخص راه گناه کردن را بلد نیست و به علت صاف و ساده بودن، چم و خم های آن را نمی دانند. ابله بودن راوی نیز به این معناست که به اشخاص زود اعتماد کرده و باور نمی کند شخص دروغگو وجود داشته باشد.

خلاصه، شاذ نه در لغت و نه در اصطلاح به معنای ضعیف نبوده و به معنای مخالف مشهور و جمهور است

### تبیین مفاد مقدمه کامل الزیارات

با توجه به معنای شاذ به مخالف مشهور و جمهور، عبارت کامل الزیارات دو شرط را بیان می کند. اول آنکه، راوی در کامل الزیارات ضعیف نیست و دو آنکه، راوی شاذ نیست. ابن قولویه در شرط دوم این قید را بیان می کند: اگر افراد مشهور به علم و حدیث از راوی شاذ نقل کنند، از او روایت می کنم. پس نقل مشهورین به حدیث و علم در کلام ابن قولویه، قید برای شرط دوم است نه آنکه قید برای شرط اول باشد.

### استبعاد نقل روایت راوی ضعیف به اعتماد نقل مشهورین در غیر کامل الزیارات

در تکمیل فرمایش آقای سیستانی برای دلالت عبارت مقدمه بر نقل روایت راوی ضعیف به شرط نقل مشهورین به علم و حدیث از راوی ضعیف، بیان شد: لازم نیست نقل راویان ثقه در کامل الزیارات آمده باشد و همین که راوی ثقه از راوی ضعیف روایتی را نقل کرده باشد و لو اصل این نقل در کامل الزیارات وارد نشده باشد، برای نقل روایت از ضعیف توسط ابن قولویه کفایت می کند. در نتیجه، نمی توان علی بن الحسین السعدآبادی را که شیخ بدون واسطه ابن قولویه است با نقل ابن قولویه توثیق کرد و لو روایت راوی مشهور به حدیث از سعدآبادی در کامل الزیارات وجود ندارد. حاج آقای والد در اشکال به این کلام، بیان می کند: بسیار مستبعد است که ابن قولویه به واسطه نقلی دیگر، روایت راوی ضعیف را در کامل الزیارات آورده باشد ولی خود روایت راوی مشهور به علم و حدیث از راوی ضعیف را در کامل الزیارات نقل نکرده باشد.

## دلالت مقدمه بر توثیق مشایخ در دیدگاه حاج آقای والد

حاج آقای والد از مجموع عبارت مقدمه کامل الزیارت دو قید را استظهار می کند. اول، ابن قولویه از راوی ضعیف نقل روایت نمی کند و دو که عمدتا درباره نقل های با واسطه است، این که راوی شاذ در صورتی در کامل الزیارات وارد شده که مشهور به علم و حدیث از او نقل کرده باشد. ایشان شاذ را به معنای راوی می داند که سلیقه های روایی خاص داشته اند. به همن دلیل افرادی مثل احمد بن ابی عبد الله و پدرش محمد بن خالد برقی که از ضعفا نقل روایت می کنند، شاذ شمرده می شوند زیرا مشهور و متعارف نقل از افراد ثقه و مورد اعتماد است نه نقل روایت از افراد ضعیف.

حاج آقای والد این پرسش را مطرح کرده که آیا سابقه دارد حساسیتی نسبت به راویان شاذ به این معنا وجود داشته باشد که ابن قولویه تعمد بر نقل نکردن از راوی شاذ دارد؟ و در پاسخ می فرماید: احمد بن محمد بن عیسی اشعری اساسا احمد بن محمد بن خالد را به علت روایت از ضعفا از قم بیرون کرده است.

### اشکال: تفاوت بین نقل جمیع روایات ثقات و عدم نقل از غیر ثقات

امکان دارد به کلام حاج آقای والد در دلالت مقدمه کامل الزیارات بر توثیق مشایخ اشکالی وارد شود که توضیح آن متوقف بر مرور عبارت مقدمه است.

در عبارت کامل الزیارات آمده است: «و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره‏» ما می دانیم احاطه به تمام روایات نقل شده از معصومین ع درباره زیارات و غیر زیارات نداریم. « لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته» ظاهر عبارت این است که لکن عطف به جمیع است به این معنا که به جمیع ما روی عنهم احاطه نداریم و به روایاتی که از طریق ثقات برای ما نقل شده، احاطه داریم. معنای احاطه داشتن به روایات ثقات این است که ما می توانیم تمام روایات ثقات را نقل کنیم. اما این مطلب غیر از استفاده توثیق از عبارت مقدمه کامل الزیارات است. گاه گفته می شود: «کل ما رواه الثقات فهو منقول فی کامل الزیارات» و گاه گفته می شود: «کل ما وقع فی کامل الزیارات فهو منقول من الثقات» بین این دو عبارت تفاوت وجود دارد و از عبارت ابن قولویه، مطلب اول استفاده می شود.

#### پاسخ: دلالت مقدمه بر موضوع بودن روایات ثقات

بنده اشکال مذکور را خارج از درس به حاج آقای والد بیان کردم و ایشان در درس در مقام پاسخ به این اشکال فرمودند: هر چند ابن قولویه به صراحت بیان نکرده تمام روایات نقل شده در کامل الزیارات از ثقات است اما از سکوت از ذکر روایات غیر ثقات، استفاده می شود تمام روایات موجود در کامل الزیارات از ثقات است. ایشان این مثال را بیان می کند که نویسنده ای بگوید: چون من نمی توانستم ترجمه احوال تمام علما را بنویسم، قادر بر نوشتن ترجمه احوال جمیع علما نیستم ولی ترجمه احوال روحانیون را می توانستم بنویسم. از این عبارت استفاده می شود، موضوعی را انتخاب کرده ام که بتوانم از عهده آن خارج شوم و آن شرح حال نویسی علمای روحانی است. شبیه به این مطلب نیز از عبارت مقدمه کامل الزیارات استفاده می شود که ایشان بیان کرده: چون قدرت بر نقل تمام روایات ائمه معصومین ع نداشتم، موضوع کامل الزیارات را نقل روایاتی که ثقات از ائمه معصومین ع نقل کرده اند، قرار دادم. علت انتخاب این موضوع نیز قدرت نداشتن ابن قولویه بر نقل جمیع روایات است. پس مطلبی که ایشان در ابتدا بیان کرده که «و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره‏» به معنای قدرت نداشتن بر نقل جمیع روایات و مقدمه ای برای بیان موضوع کامل الزیارات که نقل روایات راویان ثقه است، می باشد. پس تمام روایاتی که در کامل الزیارات وارد شده، از ثقات است. اما آیا عبارت دال بر توثیق جمیع راویان موجود در کامل الزیارات است یا دالّ بر توثیق مشایخ بدون واسطه است؟ این بحثی دیگر بوده و باید در جایگاه خویش بحث شود.

### اشکال: احتمال بیان اعتذار برای عدم نقل برخی از زیارات

بنده در بحث ارث به تفصیل در باره کلام حاچ آقای والد صحبت کردیم که در اینجا به نحو اشاره و همراه با بیان برخی از مکمل ها، نکاتی بیان می شود.

تفسیر حاج آقای والد از عبارت مقدمه کامل الزیارات تفسیر خوبی بوده و با ظاهر عبارت سازگار است اما به نظر می رسد این تفسیر متعین نباشد. در عبارت احتمال دیگری وجود دارد که نمی توان به راحتی آن را نفی کرد در نتیجه روایت اجمال داشته و ظهور در معنای بیان شده توسط حاج آقای والد ندارد. این احتمال وجود دارد که کلام ابن قولویه مقدمه برای بیان مطلبی دیگر باشد. با توجه به نام گذاری کتاب به کامل الزیارات یا جامع الزیارات، این توقع وجود دارد که در کامل الزیارات تمام روایات مأثور از ائمه ع در باب زیارات وارد شده باشد. ابن قولویه در پاسخ به این ادعا بیان می کند: من تنها در محدوده روایات ثقات ادعای استقصاء دارم و بنا بر این دارم که تمام روایات ثقات از ائمه معصومین ع را نقل کنم. پس این احتمال وجود دارد که ایشان در مقام بیان موضوع کتاب نبوده و در مقام اعتذار از عدم نقل برخی از روایات وارد شده در مصادر گمنام است. این عبارت با ذیل عبارت (لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال‏ ...) سازگارتر است.

#### استشهاد اول: معنای شذاذ من الرجال در لغت

در توضیح این مطلب معنای شذاذ در لغت نقل می شود. در کتاب العین بیان شده: « و شُذَّاذ الناس: متفرقوهم.»[[1]](#footnote-1) در تهذیب اللغه با عبارت قال اللیث، همین عبارت را نقل کرده است.[[2]](#footnote-2) درباره مؤلف کتاب العین بحثی قدیمی وجود دارد و اعتقاد ازهری مؤلف تهذیب اللغه این است که نویسنده العین، لیث شاگرد خلیل است. در لسان العرب نیز بسیاری از موارد عبارت تهذیب اللغه را نقل کرده که در آن کلمات کتاب العین با قال اللیث نقل شده است. در جمهره ابن درید بیان شده: «شذاذ الناس فرقهم»[[3]](#footnote-3) که ظاهرا همان متفرقوهم است. در تهذیب اللغه، بیان شده: «شذاذ الناس الذین لیسوا فی قبائلهم و لا منازلهم»[[4]](#footnote-4) به این معنا که از محل اصلی خود دور افتاده اند. در کتاب المحکم نیز همین عبارت آمده است.[[5]](#footnote-5) در برخی از کتاب‌ها، این معنا ادامه عبارت کتاب العین تلقی شده است. در تهذیب اللغه بین نقل عبارات لیث، این عبارت را آورده که احتمال دارد در نسخه کتاب العین، وجود داشته است. در صحاح آمده است: «شذاذ الناس الذین یکونون فی القوم و لیسوا فی قبائلهم» به معنای غریبه ها که این معنا نیز به نحوی با معنای قبل ملازم است. اصل شاذ به این معناست که از جمهور مردم فاصله داشته باشد به همین دلیل بیان شده است: «شَذَّ عنه يَشِذُّ و يَشُذُّ شذوذاً: انفرد عن الجمهور و ندر، فهو شاذٌّ، و أَشذَّه غيره. ابن سيدة: شَذَّ الشَّي‏ءُ يَشِذُّ و يَشُذُّ شَذّاً و شُذوذاً: ندر عن جمهوره؛»[[6]](#footnote-6) در المحکم نیز آمده: «قوم شذاذ اذا لم یکونون فی منازلهم و لا حیهم.»[[7]](#footnote-7)

اصل رجل شاذ به کسی گفته می شود که با جمهور فاصله داشته باشد. این فاصله داشتن گاه مکانی بوده و منفرد از جمهور خارج از قبیله اصلی خویش است. گاه انفراد از جمهور از جهت حالات و وصف است مثلا جمهور از ضعفا نقل روایت نمی کنند ولی این شخص از ضعفا نقل حدیث می کند. در این انفراد رفتاری، سلوکی و عقیده ای وجود دارد نه انفراد مکانی.

بیشترین معنای بیان شده برای شذاذ من الرجال، انفراد مکانی داشتن است. عبارت مقدمه کامل الزیرات را نیز می توان این گونه معنا کرد: «من از راویان دور درست به علت دور بودن روایت نمی کنم البته در صورتی که قبل از من افراد مشهور به علم وحدیث که در مقام استقصای روایات هستند، روایتی را از راوی ساکن مناطق دوردست نقل کنند، این روایات را نقل می کنم.» کأنّ من از منابع دم دستی و در دسترس، روایات مربوط به زیارات را استقصا کرده ام. پس این احتمال وجود دارد که عبارت اخیر ابن قولویه نیز در مقام بیان محدوده استقصاء در کامل الزیارات باشد. مراد از کامل الزیارات نیز به معنای کامل زیارت روایات دم دست است و مطابق این معنا، مراد از مشهور به علم و حدیث کسانی است که جامع نگار بوده و سعی می کردند با نگارش اثرهای مستقصا و جامع، تمام احادیث را نقل کنند و به همی علت مشهور به علم و حدیث شده اند.

### استشهاد دوم: عبارت شیخ طوسی در مقدمه فهرست و رجال

مشابه به این اعتذار در جاهای دیگر نیز وجود دارد ولی مشابه تفسیر حاج آقای والد در جای دیگر وجود ندارد.

مرحوم شیخ طوسی در مقدمه فهرست می نویسد: «و لم أضمن أن أستوفي ذلك إلى آخره، فإنّ تصانيف أصحابنا و أصولهم لا تكاد تضبط، لانتشارأصحابنا في البلدان و أقاصي الأرض، غير أنّ عليّ الجهد في ذلك و الإستقصاء فيما أقدر عليه، و يبلغه و سعي و وجودي،» لانتشارأصحابنا في البلدان و أقاصي الأرض به این معناست که به علت منتشر بودن اصحاب در نقاط دور دست، نمی توانم تمام اصحاب را استقصا کنم. در مقدمه رجال طوسی نیز آمده است: « و لا أضمن أني أستوفي ذلك عن آخره فإن رواة الحديث لا ينضبطون، و لا يمكن حصرهم لكثرتهم و انتشارهم في البلدان شرقا و غربا، غير أني أرجو أنه لا يشذ عنهم إلا النادر، و ليس على الإنسان إلا ما تسعة قدرته و تناله طاقته.» همه این عبارات اشاره می کنند به دلیل پراکندی زیاد اصحاب امکان استقصای آنها وجود ندارد. «غير أني أرجو أنه لا يشذ عنهم» در ادامه به این معناست که امید دارم جاماندگان از مجمع راویان که کتاب من است محدود و نادر باشند.

پس شاذ در عبارت ابن قولویه می تواند به این معنا باشد که «شذ مکانا عن مجمع الحدیث» و شاهدی مطابق معنای بیان شده در کلام حاج آقای والد یافت نشد. اخراج احمد بن محمد بن خالد توسط احمد بن محمد بن عیسی به علت روایت از ضعفا، مطلب صحیحی نبوده و خود حاج آقای والد نیز این مطلب را انکار کرده است. هم چنین شاهدی وجود ندارد که نقل روایت از ضعفا، مطلبی مطرود و مخالف جمهور باشد.

1. كتاب العين، ج‏6، ص: 216 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب اللغه؛ ج11، ص: 186 [↑](#footnote-ref-2)
3. جمهره اللغه؛ ج 1، ص: 117 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب اللغه؛ ج 11، ص: 186 [↑](#footnote-ref-4)
5. المحکم؛ ج 7، ص: 256 [↑](#footnote-ref-5)
6. لسان العرب، ج‏3، ص: 494 [↑](#footnote-ref-6)
7. المحکم ج 7 ص: 610 [↑](#footnote-ref-7)